

بررسی تأثیر فلسفه عرفانی بر شعرهای علی موسوی گرمارودی: واکاوی دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی

سید فرزاد رفیعی^۱، مریم مرادی نژاد^۲*

۱. دانشکده ادبیات عرفانی، دانشگاه قم، قم، ایران

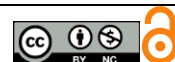
۲. دانشکده ادبیات عرفانی، دانشگاه قم، قم، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: f.rafiiei@qom.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیرات عمیق فلسفه عرفانی بر اشعار علی موسوی گرمارودی و تحلیل دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی موجود در آثار او می‌پردازد. گرمارودی با استفاده از مفاهیمی همچون فنا، نور، وحدت وجود و عشق الهی، اشعاری خلق کرده که علاوه بر زیبایی زبانی، حاوی عمق معنایی و پیامی عرفانی است. وی با الهام از آموزه‌های عرفای اسلامی مانند ابن عربی، سهروردی و ملاصدرا، اشعار خود را به ابزاری برای بیان تجربه‌های معنوی و تأملات فلسفی تبدیل کرده و توانسته است به زبان استعاره و نمادین، مفاهیم پیچیده‌ای از جایگاه انسان در نظام هستی و رابطه او با خداوند را بازگو کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، اشعار گرمارودی را از منظر هستی‌شناختی و معرفتی مورد بررسی قرار داده و به تبیین نقش فلسفه عرفانی در عمق بخشیدن به اندیشه‌های او پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اشعار گرمارودی تنها به عنوان یک اثر ادبی مورد توجه نیستند، بلکه بستری برای تجربه شهودی و معنوی نیز فراهم می‌آورند. از طریق دلالت‌های معرفتی و هستی‌شناختی، گرمارودی درک عمیق‌تری از معنای زندگی و تجربه معنوی به مخاطب ارائه می‌دهد و او را به سوی تأملات فلسفی و عرفانی سوق می‌دهد. این پژوهش می‌تواند مبنایی برای مطالعات آینده در حوزه تطبیق شعر و فلسفه عرفانی و تحلیل نمادها و مفاهیم فلسفی در ادبیات فارسی فراهم آورد.

کلیدواژگان: فلسفه عرفانی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، فنا، عشق الهی، وحدت وجود، نور، علی موسوی گرمارودی، شعر فارسی.



شبهه استناددهی: رفیعی، سید فرزاد، و مرادی نژاد، مریم. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر فلسفه عرفانی بر شعرهای علی موسوی گرمارودی: واکاوی دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۸۰-۶۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۹ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining the Influence of Mystical Philosophy on the Poetry of Ali Mousavi Garmaroudi: An Analysis of Ontological and Epistemological Implications

Seyed Farzad Rafiei¹, Maryam Moradi Nejad^{2*}

1. Department of Mystical Literature, University of Qom, Qom, Iran

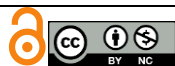
2. Department of Mystical Literature, University of Qom, Qom, Iran

*Corresponding Author's Email: f.rafiel@qom.ac.ir

Abstract

This article examines the profound influence of mystical philosophy on the poetry of Ali Mousavi Garmaroudi, focusing on the ontological and epistemological implications present in his works. Through concepts such as *fana* (annihilation), light, *wahdat al-wujud* (unity of being), and divine love, Garmaroudi creates poetry that conveys not only linguistic beauty but also profound mystical messages. Inspired by the teachings of Islamic mystics like Ibn Arabi, Suhrawardi, and Mulla Sadra, he transforms his poetry into a medium for expressing spiritual experiences and philosophical reflections, using symbolic and metaphorical language to explore the intricate themes of human existence within the cosmos and the relationship with the Divine. Using qualitative content analysis, this article examines Garmaroudi's poetry from ontological and epistemological perspectives to explore how mystical philosophy deepens his reflections. The findings reveal that Garmaroudi's poetry serves as more than literary expression; it provides a space for mystical and spiritual experiences. Through ontological and epistemological nuances, his works offer a profound understanding of life's meaning and guide readers toward philosophical and mystical reflections. This study may serve as a foundation for future research in the area of comparative poetry and mystical philosophy, as well as the analysis of philosophical symbolism in Persian literature.

Keywords: *mystical philosophy, ontology, epistemology, fana, divine love, unity of being, light, Ali Mousavi Garmaroudi, Persian poetry.*



How to cite: Rafiei, S. F., & Moradi Nejad, M. (2024). Examining the Influence of Mystical Philosophy on the Poetry of Ali Mousavi Garmaroudi: An Analysis of Ontological and Epistemological Implications. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 67-80.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 April 2024

Revise Date: 30 May 2024

Accept Date: 17 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

مقدمه

پژوهش‌های مرتبط با فلسفه عرفانی و تأثیر آن بر شعر فارسی همواره بخش قابل توجهی از تحقیقات در حوزه ادبیات را به خود اختصاص داده‌اند. در ادبیات فارسی، شعر و عرفان به گونه‌ای در هم تنیده‌اند که این پیوند، شعر را به ابزاری جهت بیان مفاهیم عمیق فلسفی و هستی‌شناختی تبدیل کرده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفه عرفانی، تمرکز بر دلالت‌های وجودی و معنای هستی است که در قالب شعر به مخاطب انتقال می‌یابد. به طور کلی، عرفان اسلامی به دنبال تبیین و توضیح ارتباط انسان با جهان هستی و رابطه انسان با امر قدسی است. محققان متعددی تلاش کرده‌اند تا تأثیر این آموزه‌ها را در شعر معاصر مورد بررسی قرار دهند. به عنوان مثال، تأثیر این مفاهیم در شعر حمید سبزواری و موسوی گرمارودی برجسته است، چرا که هر دو شاعر در آثار خود به مقوله پایداری از دریچه عرفان نگریسته‌اند، مفهومی که در شعر عرفانی، به‌ویژه در ابیات مبتنی بر آموزه‌های فلسفی، گسترش می‌یابد و به عنوان مقاومتی در برابر تحولات بیرونی و ناپایداری‌های اجتماعی و فرهنگی ظهور می‌کند (1).

شعر علی موسوی گرمارودی به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های شعر معاصر ایران، بیشترین تأثیرات را از فلسفه عرفانی پذیرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهند که آثار او حاوی پیام‌ها و مفاهیمی است که بر اساس دلالت‌های معرفتی و هستی‌شناختی ساخته شده‌اند. موسوی گرمارودی با استفاده از زبان شعری و به کارگیری نشانه‌ها و نمادهای عرفانی، کوشیده است تا مخاطب را با حقایق هستی‌شناختی آشنا سازد. این نگاه عرفانی در ترکیب‌بند عاشورایی او به خوبی نمایان است و برخی محققان بر این باورند که زبان شعر او به نوعی ابزاری برای بیان نگرش‌های عرفانی و فلسفی است. در ترکیب‌بند عاشورایی موسوی گرمارودی، نشانه‌ها و نمادهای مذهبی به شیوه‌ای ارائه شده‌اند که به عمق ارتباط میان انسان و امر متعالی اشاره دارند. این

تحلیل‌ها نشان می‌دهند که زبان شعر در آثار گرمارودی به عنوان وسیله‌ای جهت بیان دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفتی، به‌ویژه در مورد مسائلی چون شهادت و فناپذیری به کار می‌رود (2). نقش و جایگاه عناصر فلسفی و عرفانی در شعر موسوی گرمارودی از دیگر موضوعاتی است که مورد توجه محققان قرار گرفته است. تحلیل‌های گوناگون نشان می‌دهند که گرمارودی از طریق اشعار خود به تأملاتی فلسفی در باب هستی، ناپایداری زندگی و اهمیت آگاهی از مفهوم بقا و فنا پرداخته است. برخی پژوهش‌ها نیز به دلالت‌های انقلابی و پایداری در آثار او پرداخته‌اند. برای نمونه، گرمارودی از شعر به عنوان ابزاری جهت بیان پیام‌های انقلابی و اجتماعی استفاده کرده و به تحلیل مفاهیمی چون عدالت و ظلم در بستر عرفانی پرداخته است. دیدگاه‌های عرفانی او باعث شده تا مفاهیم انقلابی در آثارش به نحوی خاص و متفاوت از دیگر شاعران جلوه کنند و به نوعی از دلالت‌های معنوی و معرفتی برخوردار شوند که در شعر دیگر شاعران انقلابی کمتر دیده می‌شود (3).

به کارگیری عناصر اسطوره‌ای و مذهبی در شعر گرمارودی نیز یکی دیگر از مباحث مهم در بررسی تأثیر فلسفه عرفانی بر آثار اوست. محققان نشان داده‌اند که او در آثار خود به اسطوره‌ها و نمادهای مذهبی پرداخته و از این طریق به بررسی ارتباط این نمادها با مفاهیم عرفانی و فلسفی پرداخته است. در واقع، حضور اسطوره‌ها و مفاهیم مذهبی در اشعار گرمارودی به گونه‌ای است که نه تنها بازگوکننده باورهای عرفانی اوست، بلکه نشان‌دهنده درک عمیق او از ماهیت هستی‌شناختی نیز می‌باشد. بررسی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که گرمارودی با استفاده از این نمادها، تلاش کرده تا به تبیین مفاهیم عمیق فلسفی مانند فنا و بقای معنوی بپردازد. از دیدگاه برخی محققان، این نوع استفاده از عناصر اسطوره‌ای به عمق و معنای بیشتری به اشعار او افزوده و آنها را به سطحی جدید از پیام‌رسانی فلسفی و عرفانی رسانده است (4).

موضوع پایداری در شعر گرمارودی از جمله دیگر نکاتی است که در پژوهش‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع به‌ویژه در بستر مقایسه با شعر محمود درویش، شاعر بزرگ عرب، بررسی شده است. هر دو شاعر در آثار خود مفاهیمی چون مقاومت و پایداری در برابر دشواری‌های زندگی و ظلم را از دیدگاه عرفانی مطرح کرده‌اند. برخی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که این نوع پایداری در شعر گرمارودی، برخاسته از تأملات عرفانی و هستی‌شناختی اوست که با نگاهی عمیق به جایگاه انسان در برابر سختی‌ها و تحولات دنیا، به‌صورت مفهومی پایدار و عمیق بیان شده است. در حقیقت، پایداری در اشعار گرمارودی صرفاً به مفهوم انقلابی و اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان یک دلالت معرفتی و فلسفی مطرح می‌شود که نمایانگر آگاهی عرفانی او از وضعیت انسان در جهان است (۵).

از دیگر مطالعات مرتبط با شعر موسوی گرمارودی می‌توان به بررسی سبک ایدئولوژیک شعر عاشورایی او اشاره کرد. سبک ایدئولوژیک در شعر عاشورایی، به دلیل استفاده از مفاهیم و نشانه‌های مذهبی و عرفانی، به یک وسیله برای بیان احساسات و مفاهیم دینی و عرفانی تبدیل شده است. به عنوان نمونه، شعر گرمارودی با استفاده از ترکیب‌بندی‌های عاشورایی، به تبیین و بازنمایی ارزش‌های عمیق دینی پرداخته و از زبان عرفانی برای بیان حس ایمان و ارادت بهره گرفته است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سبک عاشورایی او علاوه بر اینکه یک بیان دینی است، حاوی دلالت‌های معرفتی است که از دیدگاه فلسفه عرفانی به پدیده عاشورا و حماسه کربلا می‌نگرد. به باور برخی پژوهشگران، زبان شعر گرمارودی در این نوع آثار به نحوی است که مخاطب را به سمت نوعی از معناشناسی فلسفی و عرفانی هدایت می‌کند که تنها با فهم عمیق مفاهیم عرفانی قابل درک است (۶).

نکته دیگر در تحلیل شعر گرمارودی، توجه به شاخص‌های ادب غنایی است که به‌ویژه در اشعار مذهبی او به چشم می‌خورد.

گرمارودی از ادب غنایی برای بیان مفاهیمی چون عشق و قرب الهی بهره برده و از این طریق به مخاطب القا می‌کند که عشق حقیقی، همان عشق به ذات الهی است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند که این نوع بیان غنایی، از عرفان تأثیر پذیرفته و به نوعی بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی اوست. در واقع، این نوع ادبیات غنایی با تمرکز بر مفاهیمی چون عشق الهی و فنا، به مخاطب نشان می‌دهد که هدف نهایی انسان در این جهان، رسیدن به نوعی از ادراک معنوی است که از رهگذر عشق به خداوند حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها در شعر گرمارودی نشان‌دهنده درک عمیق او از فلسفه عرفانی و دلالت‌های معرفتی و هستی‌شناختی آن است که در آثار او بازتاب یافته است (۷).

بررسی دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی در شعر فارسی، به‌ویژه در آثار شاعرانی چون موسوی گرمارودی، نشان‌دهنده ارتباط عمیق این شاعران با مفاهیم فلسفی و عرفانی است. دیدگاه‌های گرمارودی به‌ویژه در حوزه عرفان اسلامی به گونه‌ای است که او توانسته است مفاهیم فلسفی چون بقا و فنا، جبر و اختیار و معنای واقعی زندگی را در قالب شعر بیان کند. برخی محققان بر این باورند که این دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی در شعر گرمارودی به نحوی بیان شده که از یک سو خواننده را به تأمل و اندیشه در باب مسائل فلسفی و هستی‌شناختی دعوت می‌کند و از سوی دیگر، مخاطب را به نوعی از تجربه عرفانی و معنوی می‌رساند که می‌تواند درک عمیق‌تری از حقیقت هستی به او ارائه دهد. این ویژگی‌ها در شعر گرمارودی به گونه‌ای است که از دیدگاه بسیاری از محققان، او را به یکی از مهم‌ترین نمایندگان شعر عرفانی معاصر در ایران تبدیل کرده است (۸).

روش‌شناسی

در این مقاله، روش‌شناسی به‌صورت کیفی و تحلیلی تدوین شده است، زیرا هدف اصلی تحقیق، بررسی دقیق و عمیق تأثیرات

فلسفه عرفانی بر شعر علی موسوی گرمارودی و کشف و تحلیل دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی در این اشعار است. رویکرد کیفی به دلیل ماهیت موضوع و پیچیدگی مفاهیم عرفانی و فلسفی انتخاب شده است؛ چرا که این رویکرد، امکان تفسیر جزئیات و نشانه‌های فلسفی و عرفانی را در اشعار فراهم می‌آورد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا به جای تکیه بر داده‌های عددی، به تحلیل معنایی و مفهومی دست یابد.

در گردآوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. برای این منظور، ابتدا آثار و اشعار علی موسوی گرمارودی جمع‌آوری و مطالعه شده و سپس منابع معتبر در زمینه فلسفه عرفانی، به‌ویژه آثار فیلسوفان و عرفای بزرگ مانند ابن‌عربی، سهروردی و ملاصدرا، به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. این منابع به پژوهشگر کمک کرده‌اند تا با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی، مفاهیم هستی‌شناختی و معرفتی موجود در اشعار گرمارودی را بهتر درک کرده و تفسیر نماید. همچنین مطالعات قبلی و مقالات مرتبط با تأثیرات عرفان بر شعر فارسی بررسی شده تا پیشینه‌ای جامع و مقایسه‌ای از تحقیقات پیشین حاصل شود.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش از طریق روش تحلیل محتوا صورت گرفته است. به این ترتیب که ابتدا اشعار گرمارودی با توجه به مفاهیم و نشانه‌های هستی‌شناختی و معرفتی مورد بازخوانی دقیق قرار گرفته و سپس مضامین مربوط به فلسفه عرفانی شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. در این مرحله، مفاهیم کلیدی نظیر وجود، معرفت، حقیقت، و سلوک عرفانی که مرتبط با فلسفه عرفانی است، از اشعار استخراج شده و با استفاده از چارچوب نظری ارائه شده تحلیل شده‌اند. هر شعر به‌عنوان یک واحد مستقل مورد بررسی قرار گرفته تا دلالت‌ها و معانی فلسفی آن به‌دقت شناسایی و تفسیر شود. همچنین در تحلیل اشعار، تأثیرات فکری و فلسفی شخصیت‌های برجسته‌ای مانند ابن‌عربی و سهروردی که به‌طور

غیرمستقیم بر افکار گرمارودی تأثیرگذار بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است.

برای انتخاب اشعار نمونه جهت تحلیل، اشعاری از گرمارودی انتخاب شده‌اند که بیشترین شباهت یا وابستگی معنایی را با مفاهیم فلسفه عرفانی و هستی‌شناسی داشته و به بهترین وجه، دلالت‌های معرفتی را بازنمایی می‌کنند. در انتخاب اشعار، ملاک‌هایی نظیر تکرار مفاهیم فلسفی، وجود مضامین وجودی و سلوکی، و نشانه‌های معنوی خاص لحاظ شده است.

چارچوب نظری

فلسفه عرفانی به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری در تمدن اسلامی، تأثیر شگرفی بر شعر و ادبیات فارسی داشته است. این فلسفه که از آموزه‌های قرآنی و حدیثی سرچشمه گرفته و در آثار عرفای بزرگی همچون ابن‌عربی، سهروردی و ملاصدرا تجلی یافته، بر پایه فهم عمیق و شهودی از هستی استوار است و جایگاه انسان را در جهان از دیدگاهی متعالی و معنوی مورد بررسی قرار می‌دهد. جایگاه فلسفه عرفانی در شعر فارسی به نحوی است که بسیاری از شاعران از جمله موسوی گرمارودی، از این فلسفه بهره گرفته و آن را به ابزاری برای بیان اندیشه‌های وجودی و معرفتی خود تبدیل کرده‌اند. برای مثال، سهروردی با معرفی «نور» به عنوان اصل و جوهر هستی، جهان را به شکلی نوری و معنوی تفسیر می‌کند؛ این نگاه نوری و تجلی‌محور به هستی، تأثیر خود را بر شعر فارسی به جا گذاشته و در بسیاری از اشعار شاعران فارسی به‌ویژه در قالب نمادهای روشنائی و نور انعکاس یافته است (1). مفاهیم کلیدی فلسفه عرفانی مانند وحدت وجود، نور و ظلمت، عشق الهی و فنای نفس در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و به عنوان محورهایی برای تبیین معنای زندگی و هستی به کار رفته‌اند. وحدت وجود به معنای یکتایی همه هستی و تجلی صفات الهی در موجودات است که ابن‌عربی به‌ویژه به این مفهوم توجه کرده و آن را بسط داده است. این مفهوم به شاعران

فارسی‌زبان کمک کرده تا رابطه‌ای نزدیک و معنوی میان انسان و خدا برقرار سازند. در آثار موسوی گرمارودی، وحدت وجود به عنوان پایه‌ای برای ارائه دیدگاهی عمیق از جهان هستی و معنای زندگی مطرح می‌شود و اشعار او را به فضای جدیدی از درک مفاهیم عرفانی و فلسفی می‌برد. این دیدگاه به‌خصوص در اشعار عاشورایی او نمایان است، جایی که عشق الهی به عنوان راهی برای فنای نفس و رسیدن به حقیقت متعالی مطرح می‌شود و مفهوم فنا به طور جدی به کار گرفته شده است (2).

عرفای اسلامی با تکیه بر مفاهیم معرفتی و جهان‌بینی‌های فلسفی، به نوعی از معرفت‌شناسی دست یافته‌اند که هدف آن رسیدن به حقیقت است. به تعبیر ابن عربی، معرفت یا شناخت خدا، تنها از طریق تجربه درونی و عشق الهی ممکن است، زیرا عقل انسانی توانایی دستیابی به حقیقت نهایی را ندارد و تنها از طریق شهود و تجلی می‌توان به مراتب بالای معرفت دست یافت. این نوع نگاه به معرفت و شناخت، تأثیر بسزایی بر فهم شعر فارسی داشته است. شعر فارسی، به‌ویژه شعر عرفانی، بر اساس این رویکرد عرفانی به دنبال نشان دادن راهی برای رسیدن به خداوند و حقیقت است و بدین ترتیب، زبانی استعاری و نمادین برای بیان این تجربه‌ها به کار می‌برد. در اشعار موسوی گرمارودی، این نوع معرفت‌شناسی به‌خوبی مشاهده می‌شود، به‌ویژه هنگامی که به مفهوم فنا و فنای در عشق الهی می‌پردازد. این نگاه معرفتی، اشعار او را به سطحی بالاتر از درک عادی و ملموس می‌برد و آن‌ها را به دریچه‌ای برای ادراک معنوی و فلسفی تبدیل می‌کند (3).

یکی از مهم‌ترین نظریات سهروردی که تأثیر عمیقی بر شعر فارسی داشته است، مفهوم نور و ظلمت به عنوان تجلیات مختلف هستی است. سهروردی با معرفی «نورالانوار» یا نور مطلق به عنوان مبدأ هستی، اعتقاد دارد که همه موجودات تجلیاتی از این نور هستند و شناخت هستی، به شناخت درجات و مراتب نور و تاریکی وابسته است. این نگاه فلسفی به نور و تاریکی به شاعران فارسی کمک

کرده تا با استفاده از نمادهای روشنائی و ظلمت، به‌ویژه در اشعار عرفانی و دینی، مفاهیم پیچیده فلسفی را بیان کنند. موسوی گرمارودی با الهام از این نگاه سهروردی، در اشعار خود به‌ویژه در اشعار دینی و عاشورایی، از نمادهای نور و ظلمت بهره گرفته و آن‌ها را به ابزاری برای تبیین و نشان دادن مفهوم پیروزی روح بر جسم، نیکی بر بدی و ایمان بر شک و تردید تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد که این رویکرد سهروردی، نه تنها به غنای اشعار عرفانی فارسی افزوده، بلکه از طریق نمادهای آن، راهی برای بیان معنای هستی‌شناختی و معرفتی در شعر فراهم کرده است (5).

از دیگر نظریات کلیدی که در فهم و تحلیل شعر فارسی اهمیت دارد، مفهوم عشق الهی است که ریشه در فلسفه عرفانی اسلامی دارد. در فلسفه عرفانی، عشق به خداوند به عنوان نهایت کمال و غایت انسان مطرح است و فنای در عشق به عنوان راهی برای رسیدن به ذات الهی دیده می‌شود. ملاصدرا با تبیین نظریه حرکت جوهری، عشق را عامل تغییر و تحول درونی و پیشرفت معنوی انسان می‌داند و بر این باور است که عشق، انسانی را که در دنیا به بند تعلقات گرفتار است، به سوی حقیقت هدایت می‌کند. در اشعار موسوی گرمارودی، این نوع عشق به شکل بارزی مشاهده می‌شود، به‌ویژه هنگامی که وی در بیان مفهوم عاشورا و حماسه کربلا، از عشق به خدا و ارزش‌های الهی سخن می‌گوید. او با الهام از این نگاه فلسفی، عشق را به عنوان نیرویی که توانایی جابجایی مرزهای هستی‌شناختی را دارد، معرفی می‌کند و از این طریق، خواننده را به سمت فهمی عمیق‌تر و معنوی‌تر از زندگی و مرگ هدایت می‌کند (7).

فلسفه عرفانی اسلامی همواره به دنبال تأمل در باب دلالت‌های هستی‌شناختی بوده و به معنای حقیقی زندگی پرداخته است. این نگاه هستی‌شناختی در آثار ابن عربی و دیگر عرفا به‌خوبی مشهود است و آن‌ها به این باورند که جهان، تجلی و مظاهری از ذات الهی است. مفهوم وحدت وجود، که به نوعی بیانگر یگانگی تمامی

موجودات در عین کثرت است، به شاعران فارسی کمک کرده تا از طریق شعر به گونه‌ای از شناخت برسند که امکان درک وحدت در کثرت را فراهم می‌آورد. موسوی گرمارودی از این دیدگاه به‌خوبی بهره برده و تلاش کرده است تا در اشعار خود به جایگاه و معنای حقیقی زندگی انسان در بستر جهان هستی بپردازد. او با بهره‌گیری از زبان استعاره و نمادین، مفاهیم وحدت و تجلی را در اشعار خود بازتاب می‌دهد و به مخاطب امکان می‌دهد تا به‌نوعی از تجربه عرفانی و هستی‌شناختی دست یابد که او را به سوی فهمی عمیق‌تر از واقعیت سوق می‌دهد (4).

شعر عرفانی فارسی همچنین به دلیل تأثیرات فلسفه عرفانی بر شناخت حقیقت و معنای واقعی زندگی، از جنبه‌های معرفتی نیز بسیار غنی است. مفهوم حقیقت در عرفان اسلامی با مفهوم علم شهودی و غیرمستقیم پیوند دارد و این علم به عنوان راهی برای دستیابی به معرفت الهی معرفی می‌شود. ابن عربی با تأکید بر شناخت شهودی و معرفت قلبی، بیان می‌کند که انسان تنها از طریق قلب خود می‌تواند به حقیقت دست یابد و عقل، توانایی لازم برای درک این حقیقت را ندارد. موسوی گرمارودی با بهره‌گیری از این دیدگاه عرفانی، به‌ویژه در اشعار مذهبی و عاشورایی خود، سعی کرده است تا مخاطب را به‌سوی نوعی از معرفت هدایت کند که از طریق عقل صرف قابل دستیابی نیست، بلکه نیاز به تجربه معنوی و شهودی دارد. این نوع معرفت‌شناسی نه تنها به آثار او بُعدی معرفتی و معنوی می‌بخشد، بلکه به‌عنوان الگویی برای بیان مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی در شعر فارسی عمل می‌کند (8).

با تکیه بر فلسفه عرفانی، اشعار فارسی توانسته‌اند به گونه‌ای از بیان برسند که علاوه بر غنای زبانی و زیبایی هنری، مفاهیم عمیق فلسفی و هستی‌شناختی را نیز به مخاطب منتقل کنند. از این رو، شعر فارسی در فضای عرفانی نه تنها به عنوان یک ابزار ادبی، بلکه به عنوان یک رسانه معنوی و فلسفی شناخته می‌شود که وظیفه انتقال حقایق و معارف عمیق را بر عهده دارد. موسوی گرمارودی

با تأثیر از این سنت غنی، موفق شده است تا اشعاری خلق کند که در عین سادگی، حاوی دلالت‌های عمیق عرفانی و فلسفی هستند و مخاطب را به تأمل و اندیشه در باب معنای واقعی هستی و انسانیت دعوت می‌کنند.

تحلیل و بررسی اشعار علی موسوی گرمارودی

اشعار علی موسوی گرمارودی از نظر هستی‌شناختی دارای عمق و پیچیدگی‌هایی هستند که تأمل بر مفاهیم وجودی و رابطه آن‌ها با فلسفه عرفانی را ضروری می‌سازد. یکی از عناصر برجسته در اشعار گرمارودی، توجه به ماهیت وجود و تأمل بر جایگاه انسان در جهان هستی است. او در اشعار خود با استفاده از نمادها و استعاره‌های پیچیده، به بیان مفاهیمی چون فنا، بقای روحانی، و جایگاه معنوی انسان می‌پردازد و از این رهگذر تلاش می‌کند تا خواننده را به تأمل در باب حقیقت وجود و تجربه معنوی سوق دهد. به عنوان مثال، مفهوم فنا به‌عنوان یک اصل اساسی در عرفان اسلامی، در بسیاری از آثار او به چشم می‌خورد. این مفهوم، که از آموزه‌های ابن عربی سرچشمه می‌گیرد، به معنای نابودی خود برای رسیدن به وحدت با حقیقت مطلق است. گرمارودی با الهام از این نگاه، در برخی از اشعار خود از فنا به عنوان نوعی گذر به سوی تعالی و رسیدن به حقیقت متعالی یاد می‌کند و به‌گونه‌ای به مخاطب این پیام را منتقل می‌کند که گذار از وجود فردی به سوی وحدت با حقیقت از طریق تجربه عشق و معرفت الهی ممکن است (2).

در بررسی دلالت‌های معرفتی اشعار گرمارودی، می‌توان دید که او به‌وضوح به نقش دانش و شناخت در رشد و تعالی معنوی انسان اشاره دارد. شناخت در عرفان اسلامی به‌عنوان راهی برای نزدیک شدن به خداوند و درک عمیق‌تر از حقیقت مطرح است، و این دیدگاه در آثار گرمارودی به‌شکلی برجسته حضور دارد. او با استفاده از واژگان و مفاهیم مرتبط با معرفت، سعی در القای این باور دارد که تنها از طریق شناخت و آگاهی، انسان می‌تواند به

حقیقت دست یابد و معنای زندگی خود را بیابد. در این میان، آموزه‌های ملاصدرا، که بر معرفت به عنوان راهی برای تعالی و سلوک معنوی تأکید دارد، تأثیر قابل توجهی بر آثار گرمارودی گذاشته‌اند. ملاصدرا بر این باور بود که معرفت به ذات الهی انسان را از محدوده محدود و ناپایدار دنیوی رهایی می‌بخشد و او را به سوی حقیقت مطلق هدایت می‌کند. گرمارودی با بهره‌گیری از این دیدگاه، در اشعار خود شناخت و آگاهی را به عنوان وسیله‌ای برای تعالی معنوی انسان معرفی می‌کند و خواننده را به سوی تجربه‌ای عرفانی و معرفتی هدایت می‌کند (3).

مفهوم وجود نیز در اشعار گرمارودی نقشی اساسی ایفا می‌کند و او به صورت مکرر در آثارش به بررسی جایگاه انسان در مقابل خداوند و حقیقت متعالی می‌پردازد. در این راستا، برخی از اشعار او بر اساس نظریات سهروردی و فلسفه نور تنظیم شده‌اند که نور را به عنوان اصل و جوهر هستی معرفی می‌کند. در این دیدگاه، تمامی موجودات به عنوان تجلیات نور الهی درک می‌شوند و انسان به عنوان یکی از تجلیات این نور، توانایی ادراک حقیقت را دارد. در آثار گرمارودی، نور به عنوان نماد آگاهی و معرفت الهی به کرات استفاده شده و به گونه‌ای به خواننده القا می‌شود که نور، نه تنها به معنای روشنی فیزیکی، بلکه به معنای درک و آگاهی معنوی و شناخت حقیقی است. این دیدگاه در برخی از ترکیب‌بندهای عاشورایی گرمارودی به شکلی برجسته نمایان است، جایی که او از نور به عنوان نشانه‌ای برای امید و رهایی از تاریکی و جهل بهره می‌گیرد و مخاطب را به نوعی تجربه معنوی و معرفتی فرامی‌خواند (5).

دلالت‌های معرفتی در اشعار گرمارودی، به‌ویژه در قالب عشق الهی و فنای نفس نیز نقش اساسی دارند. او در بسیاری از آثارش به تجربه عشق الهی به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به حقیقت می‌پردازد و عشق را به عنوان نیرو و قدرتی که می‌تواند انسان را به سمت تعالی هدایت کند معرفی می‌کند. این دیدگاه به‌ویژه در

شعر عاشورایی او نمود پیدا می‌کند، جایی که او عشق به خداوند و ارزش‌های الهی را به عنوان راهی برای دستیابی به سعادت و نجات معرفی می‌کند. دیدگاه گرمارودی در این باره به نحوی است که عشق الهی در اشعار او به عنوان راهی برای جابجایی از دنیا و پیوستن به ذات الهی تصویر می‌شود. این نوع عشق نه تنها به عنوان یک احساس ساده بلکه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت متعالی دیده می‌شود و نشان‌دهنده تأثیرات عمیق فلسفه عرفانی بر اندیشه‌های گرمارودی است (7).

وجود انسان در آثار گرمارودی به شکلی از ابعاد متفاوت مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این نگاه، وجود انسانی تنها به بُعد جسمانی و مادی محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های معنوی و روحانی نیز به شدت مورد توجه قرار می‌گیرند. از نظر او، انسان به عنوان موجودی دو بُعدی که هم به عالم مادی و هم به عالم معنوی تعلق دارد، نیازمند آن است که از طریق تجربه‌های عرفانی و معرفتی، بُعد روحانی خود را تقویت کند و به حقیقت برسد. این دیدگاه برگرفته از آموزه‌های فلسفی ملاصدرا است که در آن، انسان به عنوان موجودی با قابلیت شناخت و درک حقیقت معرفی می‌شود. ملاصدرا اعتقاد داشت که انسان از طریق تحولات درونی و معنوی می‌تواند به جایگاه اصلی خود در عالم ملکوت بازگردد و به این ترتیب، گرمارودی نیز با تکیه بر این اصول در اشعارش، راه‌هایی برای بازگشت به اصل وجودی انسان ارائه می‌دهد و مخاطب را به سوی آگاهی از حقیقت وجودی و جایگاه واقعی خود در جهان سوق می‌دهد (8).

مفهوم معرفت و شناخت در آثار گرمارودی تنها به شکل یک پدیده عینی یا عقلانی مطرح نمی‌شود، بلکه او آن را به عنوان یک تجربه شهودی و درونی نیز توصیف می‌کند. ابن عربی، به عنوان یکی از بنیان‌گذاران نظریه وحدت وجود، به اهمیت تجربه شهودی در کسب معرفت تأکید داشته و معتقد بود که شناخت حقیقی تنها از طریق درک قلبی و شهود به دست می‌آید. این دیدگاه در اشعار

گرمارودی به وضوح مشاهده می‌شود؛ او با بیان تجربیات عمیق معنوی و معرفتی خود، مخاطب را به سوی نوعی از معرفت‌شناسی هدایت می‌کند که بر پایه شهود و آگاهی درونی بنا شده است. در واقع، شناخت در اشعار او فراتر از دستاوردهای علمی و عقلی است و به عنوان یک حالت شهودی و عارفانه معرفی می‌شود که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و او را به سمت حقیقت متعالی رهنمون می‌سازد. این رویکرد، اشعار او را به سطحی از تجربه معنوی و عرفانی ارتقا می‌دهد که مخاطب را به تأمل در باب حقیقت و جستجوی معرفت الهی فرا می‌خواند (4).

اشعار گرمارودی به دلیل تکیه بر فلسفه عرفانی و معرفت‌شناسی الهی، توانسته‌اند از دلالت‌های عمیق وجودی و معنوی برخوردار شوند. او با استفاده از زبان استعاری و بهره‌گیری از نمادهایی چون نور، عشق، و فنا، توانسته است مخاطب را به سوی درکی فراتر از تجربه‌های عادی و ملموس هدایت کند. این دلالت‌ها به‌ویژه در اشعار عاشورایی او نمایان هستند که در آن‌ها به معنای واقعی و باطنی عشق به خدا و اصول اعتقادی پرداخته شده است. گرمارودی با استفاده از ترکیب‌های استعاری و زبانی غنی، عشق به خداوند را به عنوان نیرویی معرفی می‌کند که می‌تواند انسان را از قیود دنیوی رهایی بخشد و او را به سوی تجربه‌ای متعالی از حضور الهی هدایت کند. این دلالت‌های عرفانی و هستی‌شناختی به‌نوعی درک او از جایگاه و نقش انسان در برابر خدا و جهان را آشکار می‌سازد و به آثار او بُعدی عمیق و متفکرانه می‌بخشد (6).

در مجموع، تحلیل هستی‌شناختی و دلالت‌های معرفتی در اشعار علی موسوی گرمارودی نشان می‌دهد که او با استفاده از مفاهیم عرفانی و فلسفی تلاش می‌کند تا خواننده را به سوی تجربه‌ای عمیق‌تر از حقیقت وجود و معنای زندگی هدایت کند. گرمارودی با ترکیب مؤلفه‌های هستی‌شناختی و معرفتی، اشعاری خلق کرده است که نه تنها از نظر زبانی و زیبایی‌شناختی غنی هستند، بلکه حاوی مفاهیم و پیام‌هایی هستند که مخاطب را به درک عمیق‌تری

از معنای زندگی و جایگاه انسان در برابر خداوند و حقیقت متعالی فرا می‌خوانند. اشعار او به‌ویژه در زمینه‌های مرتبط با عشق الهی، فنا، و نور، به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم وجودی عمل می‌کنند و به خواننده این امکان را می‌دهند که با تجربه معنوی و معرفتی بیشتری به درک مفاهیم پیچیده هستی‌شناختی و عرفانی بپردازد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار علی موسوی گرمارودی در عمق معنایی خود، تأثیر چشمگیری از فلسفه عرفانی اسلامی پذیرفته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که اشعار او با بهره‌گیری از مفاهیم هستی‌شناختی و معرفتی، به ابزاری برای بیان تجربه‌های درونی و معنوی او بدل شده‌اند و گرمارودی به‌خوبی توانسته است از مفاهیم بنیادین عرفانی مانند فنا، نور و عشق الهی برای انتقال پیام‌های خود استفاده کند. او با استفاده از این مفاهیم در اشعار خود، به نوعی جهان‌بینی عرفانی دست یافته است که نه تنها بر زیبایی‌شناسی شعر تأثیر گذاشته، بلکه به آن غنای معنایی و عمق فلسفی بیشتری بخشیده است. این مفاهیم نه تنها برای بیان احساسات و تجارب فردی شاعر به کار رفته‌اند، بلکه زمینه‌ای برای ارتباط عمیق‌تر و معنوی‌تر با مخاطبان فراهم کرده‌اند. اشعار او با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فلسفه عرفانی، به تجربه‌های معنوی و شهودی اهمیت می‌دهند و این ویژگی به وضوح نشان‌دهنده تأثیر آموزه‌های عرفانی است که از جانب عرفای بزرگی همچون ابن عربی، سهروردی، و ملاصدرا بر ذهن و اندیشه او اعمال شده است (1).

فلسفه عرفانی، که به تبیین رابطه انسان با خداوند و معنای وجود می‌پردازد، نقشی اساسی در شکل‌گیری زبان و محتوای اشعار گرمارودی ایفا کرده است. این شعرها به نحوی عمیق با مفاهیم فلسفه عرفانی عجین شده‌اند، به گونه‌ای که در بررسی اشعار او، دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی به عنوان عناصر کلیدی شناسایی می‌شوند. او با به‌کارگیری مفهوم وحدت وجود، که از

آموزه‌های ابن عربی نشأت گرفته، توانسته است به گونه‌ای از شعر دست یابد که هم زیبایی‌شناسی و هم محتوا را به‌طور همزمان تقویت می‌کند. وحدت وجود در اشعار او به عنوان نوعی بازگشت به مبدأ و اتصال انسان به حقیقت مطلق مطرح است. این امر نشان‌دهنده آن است که گرامرودی با بهره‌گیری از زبان عرفانی و فلسفی، مخاطب را به سوی تأمل در مورد جایگاه خود در نظام هستی و رابطه‌ای که با خداوند دارد، هدایت می‌کند. از این منظر، شعر او نه تنها به عنوان ابزاری برای بیان احساسات درونی بلکه به عنوان رسانه‌ای برای انتقال حقایق عرفانی و فلسفی به کار رفته است (2).

تحلیل مفاهیم هستی‌شناختی در اشعار گرامرودی به‌ویژه نشان می‌دهد که او به دنبال تأمل در ماهیت وجود و چگونگی پیوند انسان با حقیقت متعالی است. مفهوم فنا، که در اشعار او به کرات به کار رفته است، به‌طور ویژه بیانگر تأثیر فلسفه عرفانی بر دیدگاه‌های او در مورد حقیقت وجود و ماهیت زندگی است. فنا، به معنای ترک هویت فردی برای پیوستن به ذات الهی، یکی از مفاهیم بنیادی در عرفان اسلامی است که ابن عربی و دیگر عرفا به آن پرداخته‌اند. این مفهوم در اشعار گرامرودی به‌صورت نمادین و استعاره‌ای ظاهر شده و به خواننده این پیام را منتقل می‌کند که پیوستن به خداوند تنها از طریق گذر از نفس و از خودگذشتگی ممکن است. به این ترتیب، اشعار گرامرودی به نوعی گفتمان هستی‌شناختی و عرفانی تبدیل شده‌اند که مخاطب را به تأمل در مورد جایگاه خود در برابر خداوند و همچنین چگونگی پیوند یافتن با حقیقت مطلق سوق می‌دهد (3).

تأثیر فلسفه عرفانی بر آثار گرامرودی تنها به مفاهیم هستی‌شناختی محدود نمی‌شود؛ بلکه دلالت‌های معرفتی نیز بخش مهمی از این تأثیرات را تشکیل می‌دهند. او در اشعار خود بارها به شناخت و معرفت به عنوان کلیدهای ورود به دنیای حقیقت اشاره می‌کند و این معرفت را تنها از طریق تجربه درونی و شهودی قابل دستیابی

می‌داند. این دیدگاه که از آموزه‌های ابن عربی و دیگر عرفای اسلامی متأثر است، در اشعار گرامرودی به شکلی روشن به چشم می‌خورد. او با استفاده از مفاهیمی مانند نور و روشنایی به عنوان نمادهای معرفت و شناخت، توانسته است زبانی را برای بیان تجربه‌های معرفتی و شهودی خود به کار گیرد که به خواننده امکان می‌دهد تا از طریق شعر، به نوعی از ادراک فراعقلی و شهودی دست یابد. این دلالت‌های معرفتی به اشعار او بعدی عمیق‌تر بخشیده و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به عنوان بستری برای تجربیات معنوی و فلسفی عمل کنند که فراتر از معنای ظاهری کلمات قرار دارند (5).

مفهوم نور به عنوان یکی از اصلی‌ترین مفاهیم فلسفی در فلسفه عرفانی، در اشعار گرامرودی نیز به کرات به چشم می‌خورد. او با الهام از نظریه سهروردی درباره نور و ظلمت، به تصویرسازی‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها نور به عنوان نماد معرفت و آگاهی الهی به کار رفته است. در نگاه سهروردی، نور به عنوان جوهره هستی و منبع شناخت معرفی می‌شود و تمامی موجودات تنها به‌عنوان تجلیاتی از این نور الهی درک می‌شوند. گرامرودی با استفاده از این دیدگاه، در اشعار خود به تصویری از نور و تاریکی دست می‌یابد که به خواننده این پیام را منتقل می‌کند که شناخت و فهم تنها از طریق ارتباط با منبع الهی و نور امکان‌پذیر است. این نگرش به‌خصوص در اشعار عاشورایی او نمایان است، جایی که او از نمادهای نور و روشنایی به عنوان راهی برای نشان دادن معنای عمیق‌تر از حقیقت و تجربه‌های معنوی بهره می‌گیرد (7).

نتایج حاصل از تحلیل اشعار گرامرودی نشان می‌دهد که او به‌خوبی توانسته است از عناصر و مفاهیم فلسفه عرفانی برای تبیین تجربیات معنوی خود بهره گیرد و با استفاده از نمادها و استعاره‌های پیچیده، به شعرهای خود بعدی عمیق و چندلایه ببخشد. این امر نشان‌دهنده تأثیر عمیق آموزه‌های عرفانی و فلسفی بر اشعار اوست و تأکید بر دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی در

معنوی و فلسفی عمیقی نیز هست. از این منظر، اشعار او نه تنها به عنوان آثاری هنری بلکه به عنوان آثاری معرفتی و معنوی نیز قابل درک هستند که مخاطب را به تأمل در باب حقیقت و جستجوی معنا فرا می‌خوانند (6).

تحقیقات آینده می‌توانند با تمرکز بر تحلیل‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر در زمینه استفاده از نمادها و استعاره‌های عرفانی در اشعار گرمارودی و همچنین بررسی تطبیقی آثار او با دیگر شاعران عرفانی معاصر، به شناخت بهتری از تأثیرات متقابل شعر و فلسفه عرفانی دست یابند. این نوع تحقیقات می‌تواند به‌ویژه در روشن ساختن شیوه‌های بیانی و معنایی که در ادبیات عرفانی به کار می‌روند، مفید باشد و به‌علاوه، زمینه را برای درک بهتر و دقیق‌تر مفاهیم معرفتی و هستی‌شناختی در شعر فارسی فراهم آورد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of mystical philosophy and its influence on Persian poetry has been a significant area of interest, especially in exploring how philosophical and spiritual concepts transform poetic expression. Persian poetry is uniquely interwoven with themes of mysticism, with many poets employing philosophical insights to elevate their work beyond conventional literary forms, creating an avenue for exploring deeper existential meanings (1). The present study delves into the poetry of Ali Mousavi Garmaroudi, a contemporary Iranian poet whose work exemplifies the integration of mystical

آثارش، او را به یکی از نمایندگان برجسته شعر عرفانی معاصر تبدیل کرده است. از دیدگاه هستی‌شناسی، اشعار او به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه یک شاعر می‌تواند از شعر به عنوان ابزاری برای بیان جایگاه انسان در برابر خداوند و تجربه‌های معنوی استفاده کند و از این رهگذر، خواننده را به سفری معنوی و شهودی دعوت کند. گرمارودی در این راستا، از زبانی استفاده کرده است که هم معنایی عمیق و هم زیبایی زبانی را داراست و توانسته است اثری را خلق کند که هم برای دوستداران شعر و هم برای علاقمندان به فلسفه عرفانی جذاب باشد (8).

در نهایت می‌توان گفت که فلسفه عرفانی به‌عنوان یک جریان فکری و معنوی، تأثیر عمیقی بر شعرهای علی موسوی گرمارودی داشته و به او این امکان را داده است تا از شعر به عنوان ابزاری برای انتقال دیدگاه‌های خود در مورد معنای زندگی و جایگاه انسان در برابر حقیقت الهی استفاده کند. این تأثیر به‌ویژه در دلالت‌های هستی‌شناختی و معرفتی اشعار او نمایان است، به‌طوری که او با بهره‌گیری از مفاهیم فنا، وحدت وجود، نور و عشق الهی، به شعری دست یافته که نه تنها زیبا و شاعرانه است، بلکه حاوی پیام‌های philosophy. Garmaroudi's poetry reflects the philosophical teachings of Islamic mystics such as Ibn Arabi, Suhrawardi, and Mulla Sadra, using these foundations to address themes of being, divine love, and spiritual enlightenment. By employing mystical concepts such as *fana* (annihilation of the self), light as a symbol of divine presence, and *wahdat al-wujud* (unity of being), Garmaroudi creates poetry that serves not only as literary expression but also as a medium for ontological and epistemological reflections. This article, using a qualitative content analysis approach, aims to illuminate how mystical philosophy shapes the depth and

complexity of Garmaroudi's work, offering readers a profound experience of spiritual and philosophical exploration.

The influence of mystical philosophy on Garmaroudi's work can be understood in the context of his use of *fana*, an essential concept in Islamic mysticism that signifies the annihilation of the self to achieve unity with the Divine. In his poetry, Garmaroudi portrays *fana* as a transcendental journey through which the individual renounces worldly identity to achieve spiritual proximity to God. This theme resonates with the teachings of Ibn Arabi, who emphasized that self-annihilation is a requisite for experiencing the Divine essence fully (2). By interpreting *fana* as a pathway toward divine truth, Garmaroudi's poetry encourages readers to transcend the self, inviting them to experience a sense of unity that transcends the boundaries of individual existence. His poetic language transforms this mystical journey into an evocative experience, making abstract concepts accessible to the reader. Through these poetic expressions, Garmaroudi effectively illustrates how the concept of *fana* provides insight into the nature of existence, portraying the journey toward God as a means to dissolve the self and merge with divine reality.

The epistemological dimensions of Garmaroudi's poetry further reveal the depth of mystical philosophy in his work, especially regarding the role of knowledge and enlightenment in spiritual growth. In Islamic mysticism, knowledge is not merely rational

but deeply experiential, relying on inner vision and illumination to comprehend divine truths. This epistemic framework aligns with Suhrawardi's philosophy, particularly his theory of *ishraq* or illumination, where enlightenment is achieved through inner light, a metaphor for divine knowledge (3). In Garmaroudi's poetry, knowledge manifests as light, symbolizing the divine's guidance and the ultimate source of wisdom. He employs light as a recurring motif, representing a spiritual awakening that transcends the intellect and calls readers to an experiential understanding of God. This poetic symbol underscores the belief that true knowledge of the divine is not derived from mere intellectual pursuits but from an inner enlightenment that unveils hidden truths. By embedding these epistemological nuances in his poetry, Garmaroudi bridges the gap between intellectual and spiritual realms, showing readers that the pursuit of divine truth requires an inward journey guided by illumination.

The ontological aspects of Garmaroudi's work are deeply influenced by the concept of *wahdat al-wujud*, or unity of being, a central theme in Ibn Arabi's teachings. This doctrine asserts that all existence is a manifestation of a single divine reality, perceivable only through a lens of unity rather than separation (5). Garmaroudi's poetry reflects this philosophy by portraying existence as interconnected and unified, with God as the ultimate source of all creation. Through his use of symbolic language, Garmaroudi crafts an

understanding of being that encourages readers to view the world as a reflection of the divine. This mystical perspective invites readers to explore an interconnected view of reality where every entity is a reflection of God's presence. In doing so, his poetry serves as a reminder of the inherent unity within the multiplicity of creation, suggesting that all beings are interconnected facets of a single divine existence. This concept transforms Garmaoudi's poetry into a form of spiritual guidance, as he uses the idea of unity to lead readers toward a holistic understanding of existence, transcending individual and worldly perceptions.

Divine love, another fundamental theme in Garmaoudi's work, further illustrates the depth of mystical philosophy's impact on his poetry. In Islamic mysticism, divine love is considered the ultimate path to attaining God's presence, with the annihilation of self-centered desires and worldly attachments viewed as necessary for complete devotion to God. Mulla Sadra's emphasis on love as a transformative force aligns with Garmaoudi's portrayal of divine love as a catalyst for spiritual growth (7). Garmaoudi presents love as a bridge that connects humanity to the divine, creating an intimate relationship between the lover and the Beloved. In his poetry, love transcends mere human emotion and becomes a metaphysical force that dissolves ego and facilitates union with the Divine. This portrayal of love reflects the Sufi tradition, which views divine love as both the means and the end of the mystical

journey. Garmaoudi's poetic expressions of love offer readers a glimpse into a higher state of existence, where love is not bound by earthly limitations but serves as a pathway to spiritual fulfillment and unity with the divine essence.

Garmaoudi's use of symbolism, particularly light and darkness, adds a visual dimension to his poetry that enhances its mystical and philosophical resonance. Drawing from Suhrawardi's philosophy of illumination, Garmaoudi uses light as a metaphor for divine knowledge and darkness as the absence of this understanding (4). Light in his poetry represents a journey toward enlightenment, where the poet seeks divine presence, while darkness symbolizes ignorance and separation from God. This symbolic duality reflects the inner conflict of the human soul, torn between worldly attachments and the yearning for divine truth. By portraying light as a means of attaining divine knowledge and darkness as a symbol of spiritual ignorance, Garmaoudi illustrates the transformative journey of the mystic who moves from a state of ignorance to one of profound enlightenment. His work invites readers to embark on this journey of self-discovery and illumination, where light serves as a guide toward a deeper connection with God.

In conclusion, this study demonstrates that Ali Mousavi Garmaoudi's poetry is deeply embedded with mystical philosophy, offering readers an immersive experience that transcends conventional literary forms. His

poetic expressions draw from Islamic mysticism's ontological and epistemological dimensions, using themes of unity, annihilation, divine love, and illumination to invite readers into a world of profound spiritual exploration (6). The findings reveal that Garmaroudi's work serves not only as a medium of artistic expression but also as a vessel for conveying the mystical and philosophical ideas that shape his worldview. By presenting readers with symbolic and metaphorical language, Garmaroudi's poetry becomes a form of spiritual guidance, where each poem invites introspection and a deeper understanding of the self in relation to the Divine. This research provides a foundation for further studies on the intersection of Persian poetry and mystical philosophy, encouraging a broader exploration of how poets like Garmaroudi use literature to convey existential and spiritual truths.

References

1. Habibi A, Khabbazi M, Khodadadi Mahabad R. The theme of resistance in the poetry of Hamid Sabzevari and Mousavi Garmaroudi. *Literary Criticism Studies*. 2022;17(52):219-45.
2. Mirzaei A. An analysis of "poetic language" in the Ashuraic composition of Mousavi Garmaroudi. *Journal of Culture and Religious Literature*. 2023;2(1):85-108.
3. Baghinezhad A. Analysis of revolutionary discourse in the poetry of Mousavi Garmaroudi. *Journal of Sacred Defense Literature*. 2019;3(4):45-56.
4. Jamshidi M, Meymandi S, Vesal M, Ghaderi A, Afkhami Aghda S. Presence of national epic myths in the poetry of Ali Foudeh and Mousavi Garmaroudi. *Journal of Comparative Literature Studies*. 2019;13(49):147-71.
5. Rasoulnia M, Aghajani MH. Resistance and defiance in the poetry of Mahmoud Darwish and Mousavi Garmaroudi. *Arabic Literature*. 2012;4(3):95-116.
6. Golizadeh P, Rezaei Dasht Arzheneh A. Ideological style in contemporary Ashuraic poetry: A case study of the poetry of Ali Moallem, Ali Mousavi Garmaroudi, and Tahereh Saffarzadeh. *Literary Criticism and Stylistics Studies*. 2015;5(18):65-92.
7. Karim Shahi Malayeri M, Sadeghi Shahpar S, Moniri A. Elements of lyrical literature in the poetry of Malek o-Sho'ara Bahar and Ali Mousavi Garmaroudi. *Razavi Culture*. 2024;12(46):87-116.
8. Salmani Nejadmehrabadi S, Seif S. An analysis of myths and their types in contemporary poetry (with a focus on the poetry of Mousavi Garmaroudi). *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 2016;5(1):19-38.